

« نامه ماهانه ادبی ، علمی ، تاریخی ، اجتماعی »

اکنون ارمغان

شماره - نهم
آذر ماه ۱۳۳۷

دوره - بیست و هفتم
شماره - ۹

تأسیس بهمن ماه - ۱۳۹۸ شمسی

(مؤسس : مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : وحیدزاده - نسیم دستگردی)

بقلم: آقای عبدالرحمن سینتا

از اصفهان

میرزا اسمعیل حیرت

در شماره ۴ مجله گرامی ارمغان شرحی بقلم آقای مدرسی چهاردهی راجع
بمرحوم میرزا اسمعیل حیرت منتشر شده بود که شایسته است مطالب ذیل برای حفظ
نام و آثار مرحوم حیرت بر آن افزوده گردد .
قدیمترین نسخه ای از تاریخ سر جان ملکم که در کمال تبهر بوسیله مرحوم
میرزای حیرت ترجمه شده و اینجانب دیده ام چاپ بمبئی بسال ۱۸۸۶ میلادی مطابق
سنه ۱۳۰۳ هجری میباشد که توسط میرزا محمد علی شیرازی چاپ سنگی شده ولی
بطوری که از مقدمه همان چاپ برمیآید نسخه دیگری در سال ۱۸۷۶ میلادی چاپ
شده است که نسخه ای از آن بدست اینجانب نرسیده و در مقدمه آن نوشته است :
« پنج سال قبل از این در ماه جنوری هزار و هشتصد و شصت و پنج مسیحی مطابق هزار و
دویست و هشتاد و دو هجری کرنل کولدا سمید از جانب دولت انگلیس مأمور برقرار
ساختن تیلگراف برآ و بجزاً و بستن معاهدات آن بری در ممالک متفرقه و بحری مابین
دولت انگلستان و هندوستان باتفاق میجر اسمیت صاحب منصب تیلگرامی انگلیس

یایران وارد و از تهران به هندوستان سفر کردند پس از ورود بکرممان مرحوم محمد - اسمعیل خان و کیل الملک را که در آن زمان منصوب بوزارت کرممان بودند نسبت بصاحبان مذکور محبتی تام و رغبتی مالا کلام پدید آمد و در حق آنها لازمهٔ مهربانی و اعزاز را مرعی و مبذول داشت بعدی که کرنل کولدا سمید آرزو مینمود که کاش چیزی



بجهت یادداشت خواهش نمایند تا اینکه و کیل الملک مرحوم همین يك چیز خواهش نمود چون شنیده بود که کتاب تاریخ ایران بتوسط جناب سر جان مالکم ایلچی مأمور انگلیس در زبان انگلیسی نوشته شده و نیز پدرش چند سال در حسن سلوک و مهمانداری

ایلیچی مذکور معین شده بود لهذا سرگذشت این کیفیت را از زمان طفولیت در نهادش متمکن و در خاطرش مخمر بود تمنای تحصیل ترجمه همین کتاب را نمود وقتی که کرنل کولداسمید وارد بمبئی شد ذکر این استدعا کرد علی الفور جناب سر بارتل- فریر حاکم این کشور حکم فرمود که ترجمه تاریخ ایران را بنمایند تا که تمام شده بکرمان فرستاده شود کرنل کولداسمید چندان در هندوستان توقف ننموده بجهت ادای خدمت دولت متبوعه خود بااروپا مراجعت نمود پس از آن همان سال مجدداً بایران آمده از راه بغداد دیگر باره به بمبئی وارد شد آن هنگام نیز نتوانست اقامت نماید دو سال پیش از این باز از انگلستان به بمبئی وارد و برای ملاحظه کتاب تاریخ ایران که مدت فرستادن آن بکرمان مدید اتفاق افتاده فرصتی مطلوب نیافت ولی نظر بنکته المأمور معذور اینحالت را محل اعتبار و بیرون از مقام اختیار شمرد و مفهوم است که چنین درنگی باعث افسوس خواهد بود ولی نیک نیتی بجای آوردن هر دم کاری آسان نیست که گفته اند « دانند رفیقان که ره دور و دراز است از کوچه مقصود بی بازار تمنا » تاریخ سرجان مالکم دو جلد بزرگ است و در آن زمان جلد اول که مترجم آن میرزا حیرت ایرانی ساکن هندوستان بود بانمام رسید کرنل کولداسمید ترجمه را نظر ثانی نکرده بود لیکن اراده داشت که بنظر دقیق باز ملاحظه شود تا که قدر و فضل کار مهمل نماند و تصحیح آن بدرجه امتحان برسد اینقدر نیز مجال و وقت نیافت مگر قبل از مراجعت بوطن خویش که خواست کتاب موصوف را نزد او در انگلستان برسانند آن خواهش را قبول کرده فرستادند اکنون نیز جنرال کولداسمید باموری مخصوص مجدداً در ممالکت ایران آمده و کتاب را آورده است لیکن بواسطه عدم فرصت مقابله صحیح و ملاحظه مطلوبه ممکن و موفق نیفتاد و تأخیر زیاده از این را نیز جایز ندانست باری پس از انقضای مدت پنجسال از رسیدن جنرال کولداسمید بکرمان مسموع شد که وکیل الماک برحمت ایزدی پیوسته از استماع این خبر ملالت اثر مغموم گردیده محل افسوس گردید بسیاری گرفت پدر پسر بماناد بالجمله این سفر کرمان را هم بجهت تجدید عهد قدیم و هم برای پیشکش این

صحیفه بی نظیر کماکان غنیمت شمرده بجهت وفا بوعده معهود لازم بل واجب نمود که این مسئله نیز مقبول قبول طبع و پسند خاطر سرکار عظمت و جلالت آثار حکمران بمبئی گردید که ترجمه کتاب تاریخ سرجان ملکم را مورثاً و مخصوصاً در کمال خشنودی و انبساط باین صاحب کرام که پور منصوب پدر و قدیمی دولت مهر پرور است پیشکش شود از آنجا که آن صاحب باوصاف حمیده و اخلاق پسندیده متصف است بدیهی است که تشخیص نتیجه این نیک نیتی را خواهد داد و نکته خامی در این باب تصور نخواهد نمود محض توضیح است که بوقت ضرورت آشکار بوده باشد نگفته ندارد کسی با تو کار ولیکن چو گفتمی دلیلش بیار

تحریر آفی بیست و دوم ماه جنوری سنه ۱۸۷۶ عیسوی « این بود عین مقدمه کتاب سرجان ملکم که مخصوصاً بدون تغییر و اصلاح ذکر شد.

این کتاب دارای ۲۲۸ صفحه بقطع وزیری است و بطوریکه نوشتیم در آخر آن صفحه اضافه شده که طی آن مینویسد «در عهد حکومت نواب مستطاب سر هنری بارتلدوارد فریرک نی بی گوئیر بمبئی دبیر خیبر و مترجم بی شبهه و نظیر سردفتر ارباب فضیلت و خیرت جناب میرزا اسمعیل المتخلص بحیرت زید فضله آنرا از انگلیسی بعبارت فصیح و بلاغت ملیح کسوت پارسی پوشانیده » و در پایان متذکر میگردد که نسخه مزبور را میرزا محمد علی شیرازی الشهیر بکشکول تصمیم داشته بطبع برساند تا آنکه در زمان حکمرانی سرفلیپ ادمند و دوهوسک نی بی حاکم بمبئی در آن شهر بوسیله محمد علی شیرازی در سال ۱۳۰۳ هجری مطابق ۱۸۸۶ عیسوی چاپ شده است.

آخرین چاپ تاریخ ملکم در سال ۱۳۲۳ هجری بقلم علیرضا ضیاء الادباء فرزند میرزا ابوالحسن شیرازی در چاپخانه ناصری بمبئی بطبع رسیده و مقدمه ای بامضاء شیخ محمد اصفهانی بر آن افزوده شده و طی آن مینویسد «خرده بینان ایران و مدرسان هند و توران بگوشه چشم میدیدند که این کتاب خالی از اغلاط نحویه و خطاهای املائی نیست و عبارات آن در بسیاری از جاها مبهم و بعضی اصطلاحات آن غیر مستعمل اسلوب کلمات در بسیاری از مواقع آزادی مطلب مسلوب و سیاق کلام

از رسانیدن معنی مطلوب منسوب خواننده را در هر قدم لغزشی و متعلم را در هر آن سفسطه لهذا مطالعه کنندگان آن در هر گوشه بشکایت متکلم و متعلم در هر مکتبی از کاتبین آن متظلم مع ذلك با اینکه مکرر چاپ شده نسخه آن در این اوقات نهایت کمیاب بود و چون از کتب درسیه مدارس هنداست و هنوز طالبین آن از هر طرف در طلب صدا بلند دارند... آقا میرزا محمود صاحب تاجر کاشانی... از این حقیر خواهش نمودند که این کتاب را با نسخه اصلی در انگریزی مطابقه نموده در تصحیح و تنقیح آن کوشیدم... گرچه نویسنده مقدمه سعی کرده است چاپ قبلی را ناقص جلوه گر کند و مینویسد: « بسیاری از اشارات و کنایات و ملاحظاتی که سر جان ملکم در باب تاریخ نویسی ایران یا مطابقه تواریخ متفرقه مترجم بملاحظات چند از قلم انداخته است » ولی در جای دیگر مینویسد: « غرض مؤلف از این اشارات و کنایات افاده اهالی انکند بوده است و این کتاب را برای آنها نوشته »

بر این چاپ فهرست و تصویری از میرزای حیرت نیز افزوده شده است و از حیث چاپ و خط نسخه قبلی قطعاً بر آن رجحان دارد .

دای اینجاناب مرحوم میرزا محمد حسین شیرازی از خانواده مشایخ امام جمعه شیراز که ۲۴ فروردین ۱۳۰۵ شمسی در اصفهان در گذشت سالها در هند متوقف و بتدریس فارسی و انگلیسی در مدارس آنجا مشغول بوده مکرر از میرزای حیرت مترجم تاریخ ملکم صحبت میکرد و او را مردی دانشمند و مهربان میخواند و از آن مرحوم عکسهایی داشت که یکی از آن عکسها را کپی کرده و بایکی از نامه های میرزا حیرت که نمونه ای از خط آن مرحوم است برای مدیر ادب دوست مجله گرامی ارمغان میفرستم تا در آن مجله گراور کند این عکس از عکسی که در اول نسخه آخر تاریخ ملکم گراور شده تازه تر میباشد و قیافه میرزای حیرت در این عکس مسن تر از آن بنظر میرسد. میرزا حیرت در نامه خود که بتاریخ ۱۸۹۱ یا ۱۸۹۰ میلادی یعنی ۶۷ سال قبل نوشته شده مینویسد: « عرض میشود اگر نخواندن متنبی فقط برای گرانی قیمت است همین کتاب را شما داشته باشید من چندان احتیاج با استعمال شرح ندارم و اگر شرط میکنید که متنبی را بالتمام بخوانید من این نسخه را پیشکش شما

میکنم و برای خود یکی دیگر میگیرم تدبیر دیگر اینکه دیوان ابی‌العلاء معری
دو نسخه اینجاست و در نظر بعضی از علما از دیوان متنبی هم مشکل تراست هم با
فایده‌تر، اگر این دیوانرا بخواهید بخوانید دیگر اشکالی نیست بالجمله يك جلد
متنبی (جلد اول) و دیوان ابی‌العلاء مصحوبست انتخاب کنید باختیار سرکار است
حیرت. ۴ غیر از این نامه سه نامه دیگر از مرحوم حیرت نزد اینجانب بسالهای
۱۸۸۹، ۱۹۱۱، ۱۹۱۲ و ۱۸۸۹ موجود میباشد که یکی از آنها
روی کاغذ «حکومت هندوستان» نوشته شده است و مفاد هر سه نامه موضوع کتاب
و علم و ادب است و سه نامه بدائی اینجانب و یکی را که در بالا دیدید معلوم نیست
بکه نوشته است، موقعی که اینجانب در بمبئی بودم از پیرمردان ایرانی مقیم بمبئی
راجع بمیرزای حیرت سؤال کردم مرحوم حاجی محمدتقی افشار که از محترمین و
تجار بزرگ ایرانی آنجا بود میگفت درك فیض محضر حیرت را کرده و از بزرگواری
و محبت او نسبت بایرانیان داستانهایی میگفت که متأسفانه اینجانب آن داستانهایی
شیرین را یادداشت نکردم از جمله بیاد دارم میگفت در آن موقع برای هر ایرانی
در بمبئی اشکالی روی میداد بیدرننگ او را بخانه مرحوم میرزای حیرت راهنمایی
میکردند و ایشان میکوشید تا وسائل آسایش و رفع نگرانی او را فراهم سازد و
در شادی و عزای ایرانیان همواره شریک و انباز بود و مکرر ایرانیان فقیر را در
منزل خود جا میداد تا آنها را بسروسامانی برساند و با آنکه از لحاظ مالی وضع
او خوب نبود معیناً در دستگیری فقرای ایرانی هرگز مضایقه نداشت.

روزی در بمبئی مرحوم افشار اینجانب را بیک محله کهنه و قدیمی بمبئی بردند
و عمارتی را از دور نشان دادند که مرحوم حیرت در آن زندگی میکرد و با تأسف
عمیقی گفتند: «در آن اطاق حیرت زندگی میکرد و بسیار چشمان آرزومند
ایرانیان بر آن در و پنجره بوده و از آنجا کمک و الهام برای زندگی آینده خود
بدست آورده اند».

وقتی مقاله آقای مدرسی چهاردهی را در مجله ارمغان خواندم بیاد آنروز
در بمبئی افتادم و دریغ آمد که این مطلب نیز در مجله ارمغان چاپ نشود.

کتبه ای در باره...
 در سال ۱۲۱۰ هجری...
 در روز...
 ۱۶/۱۰/۱۸۷۱
 در روز...
 در روز...